



سال سوم، شماره ۲
پنجمین شماره ۲
۱۳۶۰ هجری
پهلو ۱۰ ریبال

نسخه شماره ۲۱۳۶۰
تعداد صفحات ۲۰
تعداد کلمات ۲۰۰۰

رهائی

دوره مبارزات قودهای

فشریه سازمان وحدت کمونیستی

"ميثاق آزادی" بنی صدر

قوهم جدید



این بود که رجوی در پاریس چکار دارد. حرکت
علنی او با بنی صدر چه معنایی در مبارزات جنب
ری ایران و جناح بندیهای مختلف خواهد داشت و
بالاخره اگر نخواهیم از نقش چپ بیروسیم لاقبل
ببینیم وضع چپ در این میان چگونه خواهد بود
شاید منجمله از طریق این جواب بتوانان راه
آینده را بهتر دید.

چپ ایران در سوقیت خطیری قرار دارد،
تئوریها، بحثها و تزهای مختلفی که در این
عنوان و اندر پراز انقلاب از جانب نیروهای
مختلف ارائه شده، انتقاد و انتقاد از خودهایی
که بدلیل درست و نادرست عنوان شده است، در
این مقطع خاص سنای عملی خود را بازمی یابند،
آنچه که نمیتوانست سخن باشد امروز عمل میشود.
بروز بین از هر روز دیگر اشتلافها و بیجا
جناح بندیها، مصالحهها و یا سازشها، استقامت
کتاب و یا گریز زدنها واقعت خویش را آشکار
مکنند و خطوط تفارق مبهم و ناروشن، متمایز و
تلیق میشوند.

سردرگسی حاصل از وضع عمومی اجتماعی و
سایان شدن بحران تئوری به شدتی است که
کمتر نیرویی را میتوان یافت که توانسته باشد
به الزام درست ترین راه بلکه راهی حستی
نیتا تانع کننده را بنمایاند. هسواداران
سازمانهای مختلف چپ در یک حالت سردرگمی و
نسبیت و بیانفعال و رخوت بسر میبرند و حتی
کسانی نیز که در این جریان خود را نیاخته اند
از واقع شدن در یک نوع اکتیویسم بدون روشن
بودن مسیر حرکت منرا نیستند. همه از هم
تفسیر میخواهند، همه از هم سؤال میکنند و این
شاینگر! این است که تفسیر و جواب قانع کننده
نمیوز عنوان نشده است.

دو هفته پیش مسعود رجوی و ابوالحسن
بنی صدر در مقابل چشمان بهت ردهی مردم سر از
پاریس درآوردند. رفتن بنی صدر البته دوران
شش نبود ولی سؤالی که بلافاصله پیش میآمد

در صفحات دیگر:

- * بودجهی سال ۱۳۶۰
- * در زندانهای آریامهری جمهوری اسلامی چه می گذرد
- * اخبار

پیکر از هرات ایران سازمان وحدت کمونیستی دو سخته

ISF
BOX 68

"مبتاق آزادی" ...

که اپوزیسیون رژیم در کل نسجیده بسه آب زده بود. این البته بمعنای نفی ضرورت مبارز و تعرض در مقابل رژیم نیست بلکه بدان معناست که پشت بند مسایل فراهم نکرده، مبارزه ناگهان تشدید یافت و سرکوب رژیم جواب شایسته خود را نیافت. نیروها به خیابان آورده شدند. کشتارها شروع شد. انتظار برای اقدام مقتضی و از پیش تدارک یافتنی مخالفین بیهوده بود. حرکات مملو از دستپاچگی، دستگیریهایی فراوان، مبهم گویی اپوزیسیون و بخصوص مجاهدین که در این تشدید مبارزه سهم عمده را داشتند همه حاکی از آن بود که سؤال چه باید کرد نه قبل از وقایع بلکه پس از وقایع در حال یافتن جواب خویش است. گویی ساده انگارانه تصور میشد که با یک یورش خیابانی پایه های رژیم درهم خواهد ریخت. که نریخت، و تازه این امر روشن شد که برای سرنگون کردن رژیم - و یا حتی حزب جمهوری اسلامی - باید تدارک جدی تری را دید.

این عدم آمادگی که تا امروز نیز ادامه یافته و رجوی و بنی صدر را در جستجوی راه حل به تکاپو واداشته است، بالتبع افتی را در جنبش بوجود آورد و زمینه حرکات خودبخودی توده های مردم را از میان برد. توده های مردم از سازمان ها انتظار دارند که گز کرده ببرند. آنها بر اساس نارضایی خود از رژیم، از دعوت سازمانها بحرکت و مبارزه استقبال میکنند ولی این انتظار واقعی را نیز دارند که سازمانها فکرا فردای کار را نیز کرده باشند. در عمل این انتظار برآورده نشد. فردای ۳۰ خرداد تازه همه از هم، و هواداران از سازمانها میپرسیدند: چه باید کرد؟ و هیچ جواب قانع کننده ای هم دریافت نمیکردند. جوابها تنها به سردرگمی ها می افزود.

عکس العمل طبیعی توده های مردم در چنین جریانی پا پس کشیدن است. شعارهای غیرواقعی و تدارک نیافتهی همهی سازمانها بدلیل محصل نداشتن و فقدان سازماندهی در حد شعار باقی میماند. حتی یکی از این شعارها در یک حدود مورد قابل توجه صورت واقع بخود نگرفت. آسان است که به توده ها گفته شود شورای انقلابی تشکیل دهید، دنبال مجلس موسسان بروید، شورا های محلات را تشکیل دهید و گذا. آسان است که آرزوها را بر کاغذ آورد. ولی آسان بحکم آسانی پیوده است. کدام شورای انقلابی، کدام مجلس موسسان؟ چگونه باید دنبال آن رفت؟ چگونه باید تشکیل داد؟ اگر قرار بود توده های مردم اینها را بدانند دیگر به وجود سازمانها چه نیازی داشتند. سازمانها در این زمینه چه کار کرده اند؟ کدام رهنمود واقعی را به توده ها داده اند؟ کدام زمینه سازی را برای عملی شدن

آن انجام داده اند؟ هیچ و هیچ و باز هم هیچ. توده های مردم در این ماجرا به تجربه دریافتند که سازمانها چیزی بیشتر از آنها نمیدانند. که سازمانها آماده نیستند و میدانند چسه میگویند. افت کنونی جنبش نتیجهی مستقیم بر آورده نشدن این انتظار مردم و آشکار شدن عدم آمادگی سازمانها بود. سازمانها خود را جلو انداختند و بعد که مبارزه شدید شد عقب رفتند و به توده ها گفتند "ادامه دهید" شورای کسذا بسازید.

ما در اینجا سخن از سازمانها میگوئیم ولی روشن است که بیشترین مسئولیت در این زمین به عهدهی مجاهدین خلق است. مسئولیت نیروهایی که در این میان تعیین کننده نبودند ولی میبایستی در تشدید مبارزه سهم داشته باشند طبیعا کمتر است و این از آن نکاتی است که باید مجددا به آن برگردیم.

در چنین شرایطی تشدید خفقان و سرکوب عکس العملی جز افت حرکات خودبخودی توده های مردم نمیتوانست داشته باشد بویژه آنکه در همین دوران حتی ارتباط غیرارگانیک سازمانها با توده های مردم و هواداران قطع شد. و نشریات ادواری و اعلامیه ها نیز عمدتا متوقف شدند و تشدید مبارزه مورد ادعای سازمانها عملا بصورت تعطیل یا توقیف آن در کلیهی زمینه ها در آمد. جالب توجه آنکه جدال روزنامه ای برخی از سازمانها در تشخیص موقعیت جنبش - که گویا بنا بر تفسیری در حال اعتلا و بنا بر تعبیر دیگری در حال رکود بود - و بنا بر این تشخیص اتخاذ مشی تعرضی و یا دفاعی به بازی سایه ها شایسته پیدا میکرد. همه شکل و هیچ محتوا. چه آن سازمانی که از مدتها پیش سخن از "جنگ داخلی" میبرد و این شبهه را ایجاد میکرد که گویا تدارک جنگیش تمام شده و رزمندگان در پی فتح قلاع دشمنند و اکنون درست در شب جنگ سخن از متین و معقول شدن و "آوانتوریست" نبودن میگویند و چه آن یک که وانمود میکرد در بسطن قضا یاست و امکانات مختلف ائتلاف و اتحاد را سنجیده و در نظر گرفته و آمادهی تعرض است، در عمل بی دفاعی، متظاهر بودن و خلاق گویی خود را نشان داد که سازمانهای چپ ایران هنوز به آن درجه از بلوغ نرسیده اند که سخنانشان جدی تلقی شود. اینرا اگر خود آنها هنوز نفهمیده اند، توده های مردم به تجربه دریافته اند.

سفر بنی صدر و رجوی

در این شرایط سفر بنی صدر و رجوی علیرغم دراماتیک ظاهری و لحظه ای آن با آنکه نشان از این امر داشت که عدم آمادگی محصر به نیروهای چپ نبوده است معینا نشانهی آن نیز بود که چپ از صحنه خارج مانده است و حل و فصل قضایا را در جای دیگر باید جستجو کرد. سؤال اساسی در مورد این حرکت مشترک بنی صدر و رجوی این بود که رجوی از همراهی

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

جدالها بحدی رسید که خمینی بطور پیگیر مجاهدین را نفی کرد جای خود را به توهمی دیگر داد که در بی‌اصالتی دست توهم اول را از پشت بسته است. اینبار "سردار" حمله به دانشگاه، سخنگوی "آزادیخواهان" شد. کسیکه "اشعه‌ی موی زنان" خیالش را منقوش میکرد، مدرن و صاحب کمالات شد. باقی قضایا را خوانندگان رها بی‌هنکا میکشد در شماره‌های گذشته‌ی ما از حرکت برآست مجاهدین و سمت‌گیری آنان با بنی‌صدر سخن میگفتیم (و آنرا حاشا میکردند) بیاد دارند. حرکت امروز رجوی دنباله‌ی طبیعی مشی گذشته و قابل پیش‌بینی (و پیش‌بینی شده‌ی) آنها بود. در این میان آنهایی که همه‌ی چشم امید خود را به مجاهدین دوخته‌اند و صرف‌نظر از حاشا کردنیهای لفظی عملاً در خدمت استراتژی مجاهدین هستند چه می‌گویند؟ مجاهدین به ایجاد و گسترش "توهم بنی‌صدر" دامن میزنند و بخشی از چپ‌ایران به پیدایش "توهم مجاهدین" بیگانه از خودهایی که کلید رهایی را در دست دیگران جستجو میکنند.

سئوالهای اساسی

بہتر است قبل از ادامه‌ی سخن به سئوالاتی که در گذشته پاسخ گفته‌ایم مجملآ بپردازیم. پیدایش این سئوالات طبیعی است و ضرورتاً در ذهن هر فردی که از ظلم و استبداد موجود به تنگ آمده باشد بوجد می‌آید و آن اینک:

- ۱- آیا نیرویی هست که به تنهایی قادر به تغییر وضع باشد؟
- ۲- اگر جواب مثبت است این کدام نیروست و اگر منفی است پس چه نیروهایی باید اشتراک‌ساز باشند؟
- ۳- شروط حاکم بر این امر کدامند؟

جواب این سئوالات و نظایر آن در این است که ابتدا باید دید از تغییر وضع چه میفهمیم و از تجارب انقلاب سیاسی اخیر چه آموخته‌ایم.

یک نیروی چپ موقعی در میان حوادث ورودیاد های بی‌شمار و متناقض راه کم نمیکنند که یک ستاره راهنما داشته باشد، یعنی بداند که هدف او چیست. این امر بظاہر بدیهی اما، غالباً نادیده گرفته میشود و لإجرام مسایل روزمره و تجربی تبدیل به معیارهایی میشوند که حرکت بر مبنای آن صورت میگیرد: امروز رژیم گروگانگیری میکنند، گویی این امر بی‌ارتباط با سایر مسایل است فریب شادی بر کشیده میشود و رژیم مرتجع اسلامی مبدل به جمهوری ضدامپریالیست میشود. فرسودگی انقلابیون راستین بدست همین رژیم قتل عام میشود. فریاد و امضیبتا از دست "رژیم ضد انقلابی" به آسمان میرسد. نگاهی به کلاف سردرگم و رقت‌انگیز ترها و آنتی‌ترهای سازمانهای مختلف چپ در دو سال و نیم گذشته نشان میدهد که در مجموع چیزی بیش از نوک بینی خود ندیده‌ایم و همواره بازیچه‌ی حوادث بوده‌ایم. سبلی واقعیات بالآخره به همه ثابت کرد که با یک رژیم مرتجع، ضد

علنی خود با بنی‌صدر چه منظوری دارد و چه چیز را میخواهد بیان کند؟ مجاهدین و شخص رجوی مسافرت وی را بخاطر انجام مذاکراتی توجیهی میکردند. سئوال این بود که مذاکره با چه نیرویی؟ چه مذاکراتی است که در ایران انجام نشدنی است ولی در پاریس میسر است و چرا در این مذاکرات شخص مسعود رجوی باید شرکت داشته باشد؟ مهمتر از اینها مگر نمیتوان بطور مخفیسی از ایران خارج شد و مذاکره کرد. آیا همه‌ی مسزهای ایران به روی سایر رهبران مجاهدین بسته بود؟ این سئوالات بلاجواب شاید هم چندان بسلا دلیل نیباشند. مساله‌ای که به ذهن خطور میکند و حوادث بعدی نیز آنرا تأیید مینماید اینست که مجاهدین در این حرکت خود مساله‌ای را برای نیروهای ایرانی و غیرایرانی بیان کرده‌اند. این مساله تصمیم نهایی آنان از بیرون آمدن از وضعیت برزخ میان نیروهای مترقی از یک جانب و "لیبرالها" از جانب دیگر بوده و اعلام این نکته است که ما با "لیبرالها" رفتیم. و این نکته، در محاسبات سیاسی و بین‌المللی دارای چنان اهمیتی است که در مورد آن گزاره نمیتوان گفت. مجاهدین همواره مورد این اتهام بوده‌اند که هم سوسیالیست (چپ) هستند و هم مذهب‌سوی نوشته‌های اولیه‌ی مجاهدین در نفی مالکیت خصوصی بهمان اندازه که در جلب خرده‌بورژوازی فقییر موثر بوده، موجب نگرانی اقشار مرفه‌تر بوده است و این امری است که عملاً در ایجاد یک جبهه‌ی وسیع بنحوی که مورد خواست نیروهای درگیر بود ایجاد اخلال میکرد. این امر هم از نظر هواداران داخلی بنی‌صدر و هم پشتیبانان بین‌المللی وی قابل تحمل نبود و بایستی اصلاح میشد. حرکت مشترک علنی بنی‌صدر و رجوی در این زمینه ارزش سمبولیک داشت. مصاحبه‌ها و سخنران بعدی رجوی و مجاهدین این مساله را تأیید کرده و نشان میدهد که روی سخن و راستای بسیج آنان مطلقاً در سمت راست قرار دارد. در این میان البته اگر بخشی از نیروهای چپ نیز راه‌گم کرده و بدنبال آنان روان شوند چه باک. زیرا در این صورت مشخص شده است که کدام نیرو بدنبال کدام یک حرکت کرده است. هژمونی در دست کیست و گرداننده‌ی اصلی صحنه کدام است.

ما در شماره‌های قبل رهایی در مورد پدیده‌ی "توهم مجاهدین" که توسط پاره‌ای از نیروهای چپ‌بدان دامن زده میشد سخن گفته‌ایم و اظهار کرده‌ایم که بدون انصراف توجه از مبارزات گذشته‌ی مجاهدین و افشا جناحی از رژیم توسط آنان، مسئولیت آنان را در دامن زدن به "توهم امام" و سپس "توهم بنی‌صدر" (پس از آنکه امام بطور قطعی آنها را راند) نباید فراموش کرد. کسانی که امروز به درشتی از خمینی نام میبرند همان کسانی هستند که رهبری او را در مبارزات ضدامپریالیستی (!) میستودند، و هاله‌ای از تقدیس بدور او کشیده بودند. خمینی دیروز با خمینی امروز تفاوتی نکرده است. اما بنظر میرسد آنکه تغییر کرده و مقدس‌دیروز را قاتل امروز میدانند مجاهدین اند. این توهم پس از آنکه

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

انقلابی و فد مردمی روبرو هستیم اما چنین بنظر میاید که متد برخورد و تحلیل ما همانست که بود. راز هم حرکت روزمره. باز هم ندیدن ارتباط

تفای با م... کورنی... میخواستند کمک به تکوین جامعهی مومنا... این امر مستلزم قدرت یابی نیروهای چپ و جهت گیری توده های مردم به جانب آنهاست. هیچ امری نمیتواند بر این مسأله سایه اندازد. اثر نیروهای چپ معتقدند که...

اینکه "اقتضای رای ملت بزرگ ایران" چیست را بپرداز خواهیم دید ولی اقتضای رای آقای بنی صدر اینست که همه ی مردم از چپ و راست همهی خطرها را تقبل کنند، جانپازی کنند، تا مرا

بنی آقای بنی صدر را مجددا بر کرسی ریاست جمهور که چه عرض کنیم بر کرسی زعامت جاودانه بنشانند. و ایشان چکار میخواهند بکنند؟ "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" را که دیگران برقرار نکردند، برقرار کنند.

این جریان به یک شوخی شباهت دارد. میثاق آقای بنی صدر است که اشتباه "میثاق شورای ملی مقاومت" نام گرفته است. ایشان خود از جانب شورایی که گویا باید بعدا تشکیل شود زحمت کشیده و بیشاپیش میثاق آنها تعیین کرده اند. حال بقول معروف آتش کنگ خاله است.

بهرای این "میثاق" معلو از خود پسندیدها و از خود متشکر بودنهای افسانه ای آقای بنی صدر است. همه ی حوادث عالم حول وجود ایشان چرخیده و ملت ایران فقط یک منبع الهام داشته و دارد که فعلا موقتا در پاریس اقامت دارد. ایشان همواره با "بیش بینی های علمی" (۱) همه ی اتفاقات را قبل از وقوع فهمیده و راه درمان دردها را هم عرضه کرده اند ولی متأسفانه گوش شنوایی نبوده است. اکنون بر عهده ی ملت ایران است که این "اندیشمند قرن" را بر فراز قلبی دماوند بنشانند...

آقای بنی صدر مسئول گفتار و کردار خویش است و مجامدین هم مخیرانند که فرمان نخست وزیر و تقلا برای تشکیل "شورای ملی مقاومت" را بپذیرند. میبایست چپ ایران در این میان چه میگوید؟ رهگم کردگان در این ماجرا چه میجویند؟ وزارت ترابری در جمهوری اسلامی بنی صدر؟ ترسواری برای نوع دیگری از جمهوری اسلامی؟

ممکن است از ما پرسیده شود که آیا شما اصولا با تشکیل جبهه ی متحد ضدفاشیست مخالفید و از نظریات گذشته ی خود عدول کرده اید؟ جواب ما اینست که خیر ما مخالف نیستیم ولی اولاً شرکت در جبهه ی ضدفاشیست شرطی دارد و ثانیا باید دید که این چیزی که تشکیل شده است یا میشود جبهه ی ضدفاشیست است یا نه؟

جبهه ضدفاشیست

این جبهه از نیروهای مختلفی که مخالف استقرار فاشیسم هستند تشکیل میشود. پلاتفرم جبهه منحصرأ حول مسأله ی مبارزه با فاشیسم و استقرار آزادی است. این پلاتفرم (بنا میثاق) با شرکت کلیه ی نیروهای شرکت کننده تنظیم میشود. فعالیت در جبهه مفایر و نافی فعالیت جداگانه و مستقل نیروهای شرکت کننده نیست. این پلاتفرم نوع حکومت آینده را تعیین نمیکند. نوع حکومت آینده بر حسب توافق در یک

شرایط دموکراسی بورژوازی امکان حرکت چپ و بسیج مردم بیشتر میشود اما این حکم جاودانه و الهی نیست. باید تحلیل مشخصی از شرایط مشخصی داشت. مثلا فرض کنیم سو فعلا این یک فرضی است تا ببینیم حقیقت دارد یا نه. که در شرایط خاصی بنی صدر بتواند بعنوان سفیل آزادیخواهی بر سر کار بیاید، جمهوری اسلامی را از خطر سقوط نجات دهد و حاکمیت اسلام را تثبیت کند. پرسشهای است که در این گذار قدرت که بنه زعامت و رهبری آقای بنی صدر انجام میگیرند و وجود در مورد وی را مدچندان میکنند چه چیزی مانع چپ خواهند شد؟ دموکراسی بورژوازی؟ اگر کسی چنین تصور کند حداقل میتواند گفت بسیار ساده انگار است اما باز بر فرض که چنین باشد بوجود آمدن دموکراسی بورژوازی که مستلزم تقویت توهمی باشد که فریب توده های غلبسق را ندارم میبخشد بفتح چیست؟ آیا دموکراسی بورژوازی "فری نقشه" مفید است ولو آنکه در شرایطی ویژه بوجود آید که موجب تقویت بورژوازی و تضعیف چپ شود. و یا آنکه بهمان دلیل بر نا شیم ربحان دارد که موجب بیشتر شدن امکان از دیاد قدرت چپ شود. این دو مسأله را بدون رابطه با هم نمیتوان دید. جدا دیدن آن جاوداخی و الهی کردن احکامی است که فقط در یک تحلیل مشخص میتوانستند منظور قرار گیرند. قریب به شخصی گشتونی را در نظر بگیریم: آقای بنی صدر که هنوز پیراز ایشهه ماجرا به لحن ناصرالین شاد سخن میگوید در "میثاق" خود بنویسد:

"اقتضای رای ملت بزرگ ایران، استقامت از سوی اینجانب و همه ی گروه ها و احزاب سیاسی و دستجات و افرادی است که میبپذیرند کثیرم همه ی خطرها مرا (تاکید ازهایی است) در این کوشش بزرگ یاری رسانند و به قیمت جانپازی در پیروز گردانیدن انقلاب بکوشند."

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار

مبارزین ضدفاشیست‌ها و کمونیست‌ها از "ترس" چنین اتهامات احمقانه‌ای نه آنچنان با لیبرال‌ها هم پیاله میشوند که به منافع طبقه کارگر خیانت کنند و نه آنچنان "طبقه‌زده" میشوند که ندانند فاشیسم برای یک جامعه است.

ما از هواداران سازمان‌های مختلف چپ می‌خواهیم که از رهبران خود سؤال کنند چه عاملی و یا عواملی وجود دارند که مانع از آیین هستند که چپ‌ایران بتواند حداقل اتحاد عمل یا همکاری را در همین مبارزات ضدفاشیستی در میان خود بوجود آورد. چه عوامل عینی یا ذهنی در این تفرق وجود دارند که قابل رفع هستند و ولی در عین حال بنظر آنها مانع همکاری تک‌تک نیروهای چپ با لیبرال‌ها نمی‌شوند؟ باید پرسید چه کوشش‌ها در قلمرو جهت‌اتحاد نیروهای چپ از

طرف آنان بعمل آمده است؟ شاید اتحاد عمل (!) چپ در جریان برگزاری مراسم ۱۱ اردیبهشت گذشته نمودار میزان این صداقت باشد.

بنظر ما چپ‌ایران در کل نه تنها قصادار است مستقل از چنین جبهه‌ای از پیش ساخته شده‌ای مبارزه‌ی ضدفاشیستی موثر کند بلکه قویا معتقدیم که هم این نوع مبارزه بیش‌از شرکت‌اسمی‌سی‌ان در یک جبهه‌ی غذایی موثر است و هم اینکه برای آینده‌ی چپ صحیح‌تر است. چپ‌ایران یا باید به یک آلترناتیو اجتماعی تبدیل شود و یا این که عملا نابود شود. مبارزه‌ی موثر ضدفاشیستی، مبارزه‌ای که طی آن "بیمب‌اندازان" بفروشان

بنی صدر و برحسب معاملات و معاذلات او و شرکت نکنند یکی از شروط مهم بدیل اجتماعی شدن است. بیاد آوریم که یک تجربه‌ی اخیر جنبش‌ایران این مساله را بوضوح ثابت کرد و یکی از بزرگ‌ترین دستاوردها را عرضه نمود. در جریان سقوط رژیم شاه، چپ‌ایران در "شورای انقلاب" فرمانی خمینی جایی نداشت. این امر نه تنها مانع از این نشد که شدیدترین مبارزات را چپ‌ایران علیه رژیم پهلوی انجام دهد بلکه عمل مستقل آن بویژه در جریان قیام بهمن موجب شد که حدود مرزهای مؤثر نظر بورژوازی و خرده‌بورژوازی شکسته شود و گامی مهم به پیش برداشته شود. این عمل همانقدر موجب کسب اعتبار و حیثیت توسط چپ و در اینجا عمدتا فدائیان - شد که موجب خشم بی پایمان بورژوازی گشت. آقایان بازرگان و خمینی‌هیچگاه فراموش نکردند که چپ‌ایران ساخت و پا - ختمی آنان را تا اندازه‌ی زیادی خنثی کرد.

"دست‌بند شدن ارتش" تبدیل به انهدام بخش مهمی از آن شد بعدی که رژیم هنوز نتوانسته است آنها کلا بازسازی کند. اسلحه‌ی پادگانها بجای آنکه کلا بدست رژیم جمهوری اسلامی افتد و در همان زمان دمار از روزگار چپ‌درآورد، در بخش‌های مهمی بدست نیروهای مردمی افتاد و همین‌ها است که پشتوانه‌ی مبارزات کنونی است. ریشه‌شکنند تازیخ‌با این است که همانهایی که در این مبارزه مستقل سهم عمده داشتند فدائیان - اکنون فضا حرامی رژیم کنونی شوند (اکثریت) و قسما نیز نتایج آنها نادیده انکارند. در آن زمان

جریان همگانی - آراء عمومی، مجلس موسسان و نظایر آن - معین میشود. نیروهای چپ مقدم بر آن در اتحاد یا ائتلاف مستحکم قرار نمیگیرند و حداقل غیرقابل عدولی از خواسته‌های خود زادر آن میکنند و اطمینان می‌یابند که موادی مغایر با برنامه‌ی مربوطه‌ای آنان در آن نباشند. این تکتک‌های اخیر بسیار مهم است و یک مثال میتواند آنها روشن‌تر کند. فی‌المثل نمیتوان بحکم اینکه آراء اکثریت نیروهای شرکت‌کننده در جبهه، همگامی با کشورهای غربی رادزمینشی مسائل بین‌المللی میطلبند نیروهای چپ در چنین جبهه‌ای شرکت کنند و بگویند "اکثریت" چنین خواسته و ما تن داده‌ایم. چنین امری بمثابه‌ی نقبی موجودیت چپ است.

حال چنین جبهه‌ای را با "شورای ملی مقاوم" آقای بنی صدر مقایسه کنید تا روشن شود که کسانیکه تحت عنوان ضرورت فعالیت در جبهه‌ی ضدفاشیست همکاری با ایشان را تجویز میکنند چقدر بی‌پرده میگویند. آقای بنی صدر مجاهدین برای استقرار جمهوری اسلامی کوشش میکنند. آقای بنی صدر "میثاقش" را معین میکنند و نخست‌وزیر آینده‌اش را مامور اجرا حکم میکند. از دیگران خواسته میشود که بخاطر مبارزه با فاشیسم پشت خود را خم کنند و با تقبل "همه‌ی خرابها" پلکان مناسبی را تشکیل دهند. و قطعا نپذیرفتن چنین "جبهه‌ای" معادل است با خود را در مقابل اتهام عدم مبارزه با فاشیسم قرار دادن.

بنی صدر آنقدر گستاخ است - و "حق" دارد با در نظر گرفتن میزان درایت دیگران چنین باشد - که به آقای خمینی بگوید شما اعداها را متوقف کنید تا من دستور دهم (!) ترورها و بمب‌اندازیها متوقف شود. هم اکنون "بمب‌اندازان" (!) وجه‌المعامله قرار گرفته‌اند. ایشان با ولایت فقیه مخالف - موافق - مخالفند (برحسب اینکه چه تاریخی و چه سخنانی از ایشان بیاد آورده شود) ولی ولایت آقای بنی صدر حرف دیگری است. در این فرهنگ عقب مانده، مدعی مبارزه با دیکتاتوری چنین میفرماید، سسی و شش میلیون "الدنگ" مورد ادعای آقای منتظری یا کوسفندان آقای خمینی در اینجا صرفا مبدل به بمب‌اندازانی میشوند که برحسب دستور آقای بنی صدر فتیله‌هایشان را خاموش و روشن میکنند. این چیزی بیش از گستاخی است.

کسانی خواهند گفت ولی عدم شرکت در چنین جبهه‌ای بمثابه‌ی شرکت نکردن در مبارزه‌ی ضد فاشیستی است. چندی آوری چنین ادعایی زمانی بیشتر روشن میشود که در نظر بگیریم زمانیکه نیروهایمانند ما مبارزه‌ی ضدفاشیستی را از مهم‌ترین وظایف کمونیست‌ها می‌شمرند اینها با اتهاماتی نظیر تاکید بر مبارزات ضدفاشیستی بمنزله‌ی همگامی با لیبرال‌هاست به صحنه می‌آیند. به ایشان باید گفت حضرات! مبارزه‌ی ضدفاشیستی ارتش‌پداری کسی نیست. از قضا لیبرال‌ها ناپیکیرترین و کمونیست‌ها بیکیرترین

پرتوان باد اتحاد کارگران علیه سرمایه‌داران

چپ ایران را در "شورای انقلاب" راه ندادند ولی چپ توانست با اقدام موثر خود چیزی نزدیک به یک میلیارد اجتماعی شود. توده های مردم را در این عمل حماسی بخود متعالیل کند و به مبارزه رادیکال بکشانند. امروز در باغ سبز را نشان میدهند تا چپ در "شورای ملی مقاومت" در کنار بنی صدرها بنشینند. طفل مودی بی باشد. جنود مرزها را نشکند و بالاخره در حکومت آینده مثلا وزارت ترابری را جایزه بگیرد.

ما به نیروهای چپ هشدار میدهم که از این تجارب بسهولت نگذرند. اتحاد عمل چپ مقدم بر هر ائتلاف و حتی هماهنگی با دیگران است. اتحاد عمل چپ مبارزه ضدفاشیستی را تقویت خواهد کرد. مبارزه متحد چپ این امکان را بوجود خواهد آورد که بخشی از توده های مردم حول چپ بسیج شوند و نه آنکه به گرد جبهه بنی صدر فراهم آیند. شرکت چپ در جبهه های که آقای بنی صدر عنوان کرده است امکان افشا بورژوازی و خسرده بورژوازی همگام آنها از بین میبرد. به توهم توده ها دامن میزند. به آنها میگوید که بنی - صدر تنها امید شماست. آنها را فریب میدهد. با کارا مانلیس جدیدی میسازد یا قذافی جدیدی.

محسنت دروغین

عده ای اظهار میدارند که شرکت نیروهای چپ در چنین جبهه های موجب رادیکالیزه شدن آن میشود. این امر یک توهم یا دروغ بیش نیست. نیروهای چپ در امر آزادپنخواهی چپسوزی به مواد پیشنهادی جبهه نخواهد افزود چون فعلا چنین نیست. است: کسیکه جمهوری اسلامی را پس از فتح دانشگاه "مستقر" کرد، گوی آزادپنخواهی را در سخن از همگان ربوده است و قولی نیست که در میثاق خود در مورد آن نداده باشد. از جانب دیگر میثاق از ورود به معقولات اجتناب میکند و آنجا که میتوان فرق چپ و لیبرال را نشان داد، را حریم مقدس و غیرقابل ورود میداند. چپ میخواهد در جریبی که ناگشودنی است چه بگوید. مثلا بگوید ۴۰ ساعت کار در هفته برای کارگران؟ هم آری و هم نه. این امر چه چیر را ثابت

میکند. اثر انگشت چپ را؟ ساده پنداری است. چه چیزی را تضمین میکند. انجام آنرا؟ باز هم ساده پنداری است. چه چیزی بیش از این را میتواند در چنین جبهه های بطور واقعینا تضمین بکنند و از بورژوازی هم بخواهد که آنرا بپذیرد؟ اگر این تصور رود که عده ای آنقدر محتاج نیروهای چپ هستند که حاضرند مطالبی را خلاف خواست خود قبول کنند، نه آن وفادار تمام نند با دهننگاری است. چپ قطعی ایران نه این قدرت و نه این اعتبار اجتماعی را دارد. و از قضا باید گفت که بنظر میرسد که این بخش از چپ است که بنظر ورود در این جبهه اکنون

مواضی میگیرد که سابقا نمیگرفت. برای ما مسالهی انتقاد ناگهانی "اقلیت" از شوروی در کار ۱۱۹ بسیار تکان دهنده بود، و این نه به این خاطر بود که خدای نکرده ما موافق شوروی شده ایم، بلکه بدین خاطر است که در گذشته دفاع از شوروی را در کار "اقلیت" مکررا خوانده بودیم. اکنون از نیروهای هوادار چپ سئوال میکنیم آیا این چپ است که با ورود خود به چنین جبهه های امتیاز خواهد گرفت و یا این بنی صدر است که خواهد توانست بگوید چنان کاری کرده که علاوه بر بورژوازی و مجاهدین، چپ را نیز بدنبال خود کشانده است؟

رفقا! رفقای اقلیت، رفقای راه کارگر، و سایر رفقای که کلا با شما، در کلام و مهمتراز آن در عمل بدنبال چنین خطی هستید. شما بسر خلاف خواست خود چپ را به زائده ای بی مقداری از بورژوازی و خرده بورژوازی تبدیل میکنید. "جبهه پیروزمند" بنی صدر در صورت پیروزی شما را به گوشه ای پرتاب خواهد کرد. مسالهی اساسی میزان صداقت بنی صدر و یا مجاهدین نیست: مسالسه حکم مناسبات اجتماعی است. شما در یک مرحله ی تاریخی و تاریخ ساز شانس بدیل شدن چپ را از بین میبرید. سایر نیروهای چپ علیرغم اختلافاتشان با شما، به شما نزدیکترند تا بنی صدر و مجاهدین. شرکت شما در جبهه های با اوصافی که شمردیم سهم شدن موقتی شما را در قدرت محتمل آینده تسریع میکند ولی شانس بدیل چپ را از بین میبرد. در آن زمان دیگر شما چپ نخواهید بود. شریک قدرتمند و همکار ناخواستهای بورژوازی. اگر مسخور قدرت نیستید. اگر نمیخواهید میان سر بزنید. و اگر منافع جنبش چپ را مقدم بر منافع سازمانی - و حتی نمیتوان گفت سازمانی بایستد گفت شخصی، چون سازمانهای شما شریک قدرت نخواهند بود میدانید، بنابه وظیفه ی تاریخی خود به اتحاد نیروهای چپ یاری رسانید و نشان دهید که چپ ایران قادر است بدون چتر حمایت بورژوازی مبارزه ضدفاشیستی کند و دست خود را در میثاقهای گذاشتی نبندد.

سخنی با مجاهدین

مانه از جریانات پشت پرده خبرداریم و نه از دلایل مشخصی که شما را این چنین بدنبال کنی صدر کشانده است. ما بر این باور بودیم که خواستهای شما هم از لحاظ مناسبات اجتماعی و هم مناسبات بین المللی با بنی صدر و نیروهای راست دیگری که وی چشم بدانها دوخته است تفاوتهای اساسی دارد. ولی در عین حال چنین نیز میدانیم که آنچه تعیین کننده است حرکات است و نه باورها، و اینرا نیز میدانیم که صرفنظر از محاسبات شما، مقابله ی شما هم محاسباتی میکنند که چندان پادزها نیست. پشتیبانان بین المللی بنی صدر، لیبرالها و سوسیالیست

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

دموکراتها هستند، با شرط و شروط و با ملاحظات تغییر یابنده. اما نه ملاحظات آنها بی حساب است و نه امکانات آنها کم. شما هم قطعا میدانید که در شطرنج یک طرف بازی نمیکند. آیا تصور نمیکنید به راهی گذاشته شدهاید که یک سال و دو سال پیش آنها قبول نکردنی می یافتید؟ چپایران زمانی از شما دفاع میکرد که بنی صدر شما را متافق میخواند. درست است که چپدر این دفاع دینی معهدی شما ندارد ولی هواداران شما بگردن شما دین دارند و شهدایی از شما که حاضر نبودند او امر آقای بنی صدر را مطاع بدانند، شما ممکن است خود را مجبور به توضیح مواضعتان برای چپندانید که اشتباه میکنید ولی این را بدانید که بسیاری از هواداران خود شما نیز از مشی شما نگران و شوشند. شما به حسن نیت خود متکی هستید ولی دیگران میدانند که جادهی چشم را با حسن نیت سنگفرش کرده اند. شما توهمنهای زیاد برای مردم آفریدید. دود آن به چشم همی مردم و خود شما رفت. امروز توهن دیگری می آفرینید با این تفاوت که در جریان آن خود شما تغییر خواهید کرد. بخود و به حسن نیت خود غره نیاشید. حوادث بزرگتر از شماها را دگرگون کرده است. ارزیابی ما از شما بمثابة نیرویی فدا مپریالیست بوده است. این راه شما راه مبارزهی فدا مپریالیستی نیست. ارزیابی ما از شما بمثابة دموکراتهای انقلابی بوده است. رفتن زیر پرچم بنی صدر راه دموکرات تیس انقلابی نیست. حزب جمهوری اسلامی دشمن مردم است. فاشیست است و مرتجع. اینرا ما خیلی زودتر از شما میدانستیم و گفتیم. ولی مبارزه با آن از کانال بنی صدر نمیگذرد. شما اشتباه میکنید و این اشتباه دنبالهی اشتباه های گذشتهی شماست. هنگامیکه شما مجبور میشوید ارتش ارتجاعی حاضر را سواى عدهای از سران آن تطهیر کنید گامهای بی بازگشتی را برداشتهاید. فکر کنید شاید بجای آنکه بنی صدر و ارتش و ... نردبانهای شما شده باشند، شما گروگان آنها شده باشید.

مقایسه با امروز قویتر بود با آنکه شرایط جهانی نامساعدتر بود. روی سخن ما با کسانی است که از تبدیل شدن چپ منصرف نشده اند و راست چپ را در خرواری این یا آن جناح بورژوازی شدن نمیدانند. اینها، مخاطبین ما هستند نیستند و بالاخره نیز همین ها هستند که تعیین کنند ما را و نه کسانی که با توده های سازمانی و هواداران خود معامله میکنند. ما بکمونیسیم ایمان داریم و از کمونیست بودن و کمونیست ماندن شرمگین نیستیم. نظایر ما فراوانند و سخن ما با آنهاست. و این انتظار عبث نیست.

بوجه سال ...

"مقول تر" و "منطقی تر" بورژوازی دارای "عقل سلیم" باید که گردن گذارد بخوبی نشان میدهد. البته این هنوز ظاهر مسأله است. چون آنطور که مرسوم همی دولت های بورژوازی است و رژیم اسلامی هم از این قاعده نمیتواند مستثنی باشد برای تحقیق توده ها و عواملی بی همواره بخشی از هزینه ها و اعتبارات نظامی در بخش هزینه های جاری منظور میگردد و طلق الله هیچوقت بطور دقیق نخواهد فهمید که به چه میزان دولتست متبوعش بابت تجهیزات نظامی (چه دفاعی، چه جنگی و غیره) پول خرج میکند. در ارقام هزینه های بودجهی موهبی مطس، میزان هزینه های جاری ۱۸۳۲ میلیارد ریال برآورد شده است. اگر این رقم را با رقم ۲۵۰ میلیارد ریال اعتبارات جنگی جمع کنیم، کل هزینه های غیر عمرانی در ترکیب بودجهی جدید به حدود ۲۲۰۰ میلیارد ریال میرسد. مقایسهی این رقم با رقم ۲۵۰ میلیارد ریال در هزینه های جاری بودجهی کنونی است. این مسأله با توجه به کم شدن اعتبارات عمرانی نمیتواند معنای دیگری جز گنجانده شدن پاره های از هزینه های غیرعادی مثلا هزینه های جاری داشته باشد. لیکن علیرغم این امر و علیرغم همی نگردهای دیگری که رژیم اسلامی برای پنهان کردن واقعیات از توده ها به نمایش میگذارد، سهم پائین اعتبارات جنگی در مقایسه با گذشته نشان از سازش و صلح قریب الوقوع رژیم اسلامی با رژیم عراق برای خاتمهی جنگ دارد. بودجهی تصویب شده برای سال ۱۳۶۰، با وجود تغییرات ماهیتا بورژوازی که در آن مسورت گرفته است، دارای مشخصات کاملاً آشکارا بستگی اقتصادی ایران به امپریالیسم بوده و نشان از عمیق شدن بحران اقتصادی و ورشکستگی کامل اقتصادی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی دارد. بحرانی که فقط با نابودی رژیم سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی قابل حل است.

انتظار عبث؟

این مسأله تا بحال مکررا از ما سؤال شده است که تا کی سخن از اتحاد نیروهای چپ میبرید مگر نمیبینید که رهبران این سازمانها در بند "منافع" سازمانی آنقدر اسیرند که قدرت اقدام در این زمینه را ندارند. جواب ما اینست که اگر از رهبران این سازمانها تقاضای آنها را داشتیم که منافع جنش را به منافع خود ترجیح دهند شاید انتظار ما عبث بود ولی ما روی سخن را با آنها نداریم. روی سخن ما با توده های چپ است. با کسانی است که بار مبارزه را به دوش میکنند و از رفتن زیر پرچم بنی صدر و مجاهدین خشنود نیستند. روی سخن ما با کسانی است که بیاد دارند ده ها سال پیش جنبش چپ در



هوک بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

بودجه سال ۱۳۶۰

گامی دیگر در راستای برنامه های اقتصادی بورژوازی

بالاخره پس از ماهها سروصدا و هیاهو و جنگ و جدال بر سر لایحه بودجه، سرانجام در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی بنا انجام پاره ای تغییرات در مفاد لایحه که بطور عمده در جهت پیش نهادات بورژوازی (بی صدر، سعابی، معین فر و غیره) صورت گرفته بود، لایحه بودجه ۱۳۶۰ را تصویب کرد. تصویب طرح بودجه خود نشان دهنده این واقعیت است که از لحاظ اصول و بنیادهای اقتصادی خرده بورژوازی مجبور به پذیرش و تمکین طرحهای بورژوازی است و جز این نیز چاره ای ندارد. تصویب لایحه بودجه همچنین نشان دهنده پوچی و عوام فریبانه بودن جاروجنگال تبلیغاتی گذشته و جنگ زرگری جناحین سابق بر سر مسائلی است که هر یک از آنها بسیج و تحمیق توده ها و استحکام بخشیدن بقدرت خویش را در درون بلوک قدرت میطلبیدند. حال نگاه کوتاهی به متن تغییرات انجام شده در طرح نهایی بودجه می افکنیم.

در طرح جدید با تقلیل پاره ای از هزینه ها کل بودجهی پیشنهادی بمیزان کمی بیش از ۲۵۰ میلیارد ریال (از ۳۳۰۰ به ۳۰۲۷ میلیارد ریال) کاهش یافته است. این تقلیل تاثیرات خود را در تقلیل سهم هزینه های عمرانی در کل هزینه ها که معادل ۲۵۰ میلیارد ریال (۲۵۰-۱۱۰۰) میباشد منعکس میسازد. به عبارت دیگر بودجهی تصویب شده حدود ۲۵۰ میلیارد ریال کمتر از بودجهی پیشنهادی است که این خود خذف ۲۵۰ میلیارد ریال از سهم طرحهای عمرانی را در بر میگیرد. این اقدام کاهش هزینه های عمرانی سیویزه با توجه به افتاگرهای وسیعی که در گذشته پیرامون کسر بودجهی دولت صورت گرفته بود و ما نیز آنها در حدود ۱۱۰۰ میلیارد ریال برآورد نموده بودیم (رجوع کنید به سرمقاله بودجه در رهائگی ۷۶) برای کم کردن اقلام کسر بودجه در سطح افکار عمومی که هم اکنون خود دولت نیز بر خلاف گذشته مجبور به اذعان آن شده است، امر ضروری بنظر میرسد. دولت اینبار نمیتوانست کسر بودجه را مانند گذشته لاپوشانی نموده و بالکل انکار کند و لذا لازم می آمد که آنها در سطوح پائین تری تقلیل داده و سپس اعلام نماید. در این ارتباط میزان کسر بودجهی دولت کمی بیش از ۷۰۰ میلیارد ریال (۷۰۰۲/۲-۲۲۲۲۴/۷) برآورد شده که صراحتاً به آن اعتراف و در طرح تصویب شده گنجانده میشود.

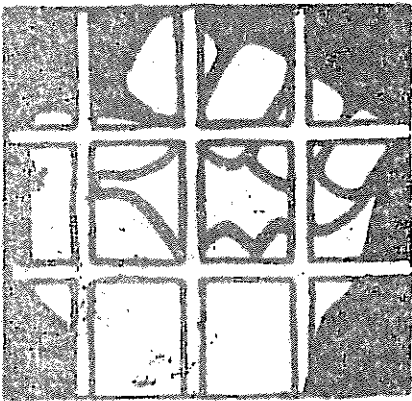
در طرح نهایی و تصویب شده بودجه، گذشته از کم شدن اعتبارات عمرانی که همانطور کنسه گفتیم بمنظور کمتر نشان دادن کسری صورت گرفته بود دو تغییر محسوس دیگر نیز بچشم میخورد که در واقع همان تغییرات مطلوب و مورد نظر جناح بورژوازی (بی صدر) و متحدینش در مجلس بود.

یکی از این تغییرات کاهش میزان فروش نفت و در عوض استقرار از بانک مرکزی که بهر حال بهمان میزان و شدت تورمزا است، میباشد. به بیان دیگر در حالیکه درآمد حاصله از فروش نفت از ۲۴۰۰ به ۱۵۲۲ میلیارد ریال یعنی حدوداً بمیزان ۸۵۰ میلیارد ریال در طرح مصوبه جدید تقلیل پیدا میکند، دولت از بانک مرکزی بمنظور جبران این کاهش عایدات نفت بمیزان ۵۵۰ میلیارد ریال وام دریافت میکند. کسری باقیمانده که حدوداً ۱۵۰ میلیارد ریال (۷۰۰-۵۵۰=۱۵۰) میباشد قرار است که از برگشتی سال گذشته به خزانه که بنا به ادعای دولت بالغ بر ۱۵۰ میلیارد ریال میشود، تامین گردد. لیکن علیرغم کاهش پیدا کردن سهم فروش نفت در ردیف درآمدها، هنوز مشکل میتوان ادعای دولت مبنی بر اکتساب ۱۵۲۲ میلیارد ریال (کمی بیش از ۲۰ میلیارد دلار) بابت عواید ناشی از فروش نفت را جدی گرفت. اگر در بهترین حالت قیمت هر بشکه نفت فروخته شده را از جانب رژیم را ۲۵ دلار فرض کنیم، که خود بسیار بیش از متوسط قیمت نفت در بازار آزاد در حال حاضر است، رژیم اسلامی باید روزانه حدوداً بیش از ۱/۵ میلیون بشکه نفت به بازار نفتی جهان عرضه کند. با توجه به اینکه صادرات نفت در چهارماه گذشته هیچگاه به این میزان نرسید. بنابراین رقم صادرات در ۸ ماه آینده باید بمراتب بیش از ۱/۵ میلیون بشکه باشد. تخمین ما اینست که رژیم حاکم بسرایی تا مین درآمدهای نفتی خود در همین طرح بودجهی اصلاح شده میباشد که حداقل ۲ میلیون بشکه نفت در روز صادر کند و این در حالی است که بالاترین قیمت را برای فروش هر بشکه در نظر بگیریم، صادرات ۲ میلیون بشکه نفت در روز با توجه به خرابیها و مشکلات و محدودیتهای تکنیکی ناشی از جنگ و نیز مازاد تولید فراوانی که در بازارهای جهان هم اکنون موجود است بسیار غیرمحتمل و دور از واقعیات است و نمیتواند مشکلات مالی رژیم را حل کند. از اینرو باید شاهد کسر بودجهای بمراتب بیش از آنچه در لایحه بودجهی مصوبه مجلس در نظر گرفته شده باشیم.

دومین تغییر محسوس در طرح نهایی بودجه، کم شدن اعتبارات جنگی است. کاهش اعتبارات جنگی از ۵۵۰ به ۳۵۰ میلیارد ریال در طرح جدید یعنی کم شدن اعتبارات جنگی بمیزان ۴۰ درصد، نشان از تصمیم رژیم اسلامی در صلح با رژیم عراق و پایان جنگ دارد. و این خود یکی از آن محورهای تبلیغاتی و زمینه های اختلافاتی بود که بین بنی صدر و مخالفین حزبش در گذشته بشدت جریان داشت. این امر بار دیگر این مساله را که خرده بورژوازی در مقابل خواسته های بقیه در صفحه ۷

دروغدانهای آریامهری جمهوری اسلامی

چه میگذرد



تنها بشدت از ورود اتومبیلها جلوگیری میکنند بلکه حتی اجازه عبور به عابرین پیاده هم نمیدهند. در بین جمعیت به مادرانی برمیخوریم که بیش از یک فرزندشان ناپدید شده است. مادری عکس چهار دختر خود را که مدت یکماه است به خانه مراجعت نکرده اند، در دست دارد. بسیار رند خانواده هایی که بیش از سه یا چهار ماه است که در پی فرزند گمشده بهر دری میزنند. در پاسخ تمامی اینها دژخیمان لوله های آب خوش خود را بروی مراجعین میکوبند و با تهدید به تیراندازی و تیراندازی هوایی سعی دارند مردم را پراکنده کنند.

در این بین آنچه ماهیت کثیف این دژخیمان را بهتر مینماید، اینست که هر چند لحظه یکبار بلندگوی زندان پدر و مادر یکی از فرزندان خلق را بنام میخواند و با دادن لباس خونی و وصیت نامه ی فرزندشان به آنها گفته میشود "او کافر بود و در گورستان غیرمسلمانان دفن شد". این دژخیمان فاشیست حتی از دادن جسد فرزندان خلق به خانواده شان خودداری میکنند.

مردمی که یکبار درهای زندانهای آریامهری را بدست توانای خود گشوده اند و در بند و پاره اینکار را انجام دهند. و روزی که چندان دیر نماند، خود درها را خواهند گشود و وای بر آن روز! و وای بر روزگار این آخوندهای دغل و مردم فریب که این یار دیگر رسوا شده اند و زمان دروغگویی و زورگویی و انحصارطلبی و فاشیست با زیشان بسر خواهد آمد. به امید آنروز برای آزادی زندان میان سیاسی تلاش خود را صدافزون کنیم.

مردم زحمتکش ما هنوز روزهایی را که با شعار "زندانی سیامی آزاد باید گردد" خیابانها را به لرزه در میآوردند، فراموش نکرده اند. هنوز طنین آرزوهای آنها از گوشها نرفته که بیش از هزاران تن از بزرگترین و ماقدرتترین فرزندان بی گناه خلق را دژخیمان مردم فریب حاکم در بند کشیده اند. تعداد زندانیان سیاسی که آقای اردبیلی بنسواد آنها را فریبکار خوانده است بقدری زیاد است که نه تنها زندان اوین، قصر، قزل حصار کرج، عظیمیه کرج و کمیته های بسط اصطلاح انقلابی، بلکه استادبوم آریامهر سابق را هم پر کرده است. گفته میشود تنها نگهداری پنج هزار زندانی سیاسی را بسیج با اصطلاح مردمی در آریامهر استادبوم بعهده گرفته است.

چنین سخن از نگاهداری زندانیمان در استادبوم روح آباد میروود. در زندان قزل حصار که در چند کیلومتری مهرشهر کرج قرار دارد، بیش از سه هزار دختر نوجوان و نیم این تعداد پسر در اسارت دژخیمان آخوندها بسر میبرند.

زندانیان آریامهر چنان پر شده است که به ناچار دور زندان را در برپا کرده و عده ای از زندانیان را در بارها نگهداری میکنند. گاهی یکروز به زندان اوین بر بزنیم تا مشاهده کنیم که چگونه هر روز در ساعات اولیه صبح، صدها زن و مرد در جستجوی فرزندان گمشده خود در جلوی زندان اجتماع میکنند. تعداد مراجعین بجسدهای زیاد است که پاسداران رژیم دیکتاتوری بسرای جلوگیری از ازدحام مردم و از ترس رسوایی نه

هموطن!

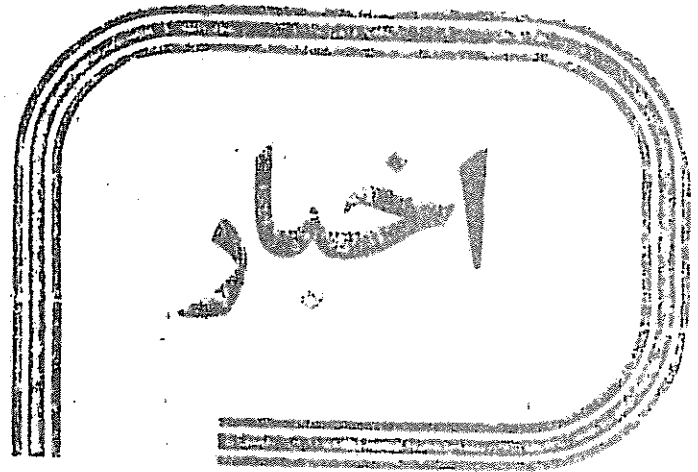
با توجه به محدودیت امکانات سازمان ما در چاپ وسیع و پخش گسترده ی "رهایی"، که خود ناشی از اقدامات سرکوبگرانه ی رژیم ارتجاعی و استبدادی حاکم است، کوشش کن که پس از خواندن "رهایی" (در صورتیکه امکان تگشیر آنها نداری) بهر وسیله ی ممکن هر شما را لاقابل بدست همسایگان، دوستان و آشنایان خود برسانی و با اینکار سهم خود را در افشای ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، برای درهم شکستن جو اختناق و سرکوب و در مبارزه علیه ترور و استبداد، ادا کنی.

تیر تیر پیروزی با ما است

مشهد

در حمام به خانه ی یکی از مجاهدین بنام غلامرضا خیابان عدل خمینی که خیر آن بصورت کشف نامه ی تسمی در روزنامه ها منتشر شد، مبلغ ده هزار تومان پس انداز خانواده نیز در مقابل چشمان همگان توسط پاسداران به سرقت رفت. گفتنی است که پدر خانواده آیدارچی یک شرکت مهندسی در مشهد است.

برائستی که دزدان بیشرم جمهوری اسلامی وقایع پستی را به نهایت رسانده اند. این غارتگری مال و ثروت زحمتکشان حتی از پس انداز نواحی یک خانواده ی زحمتکش نیز صرف نظر نمی کنند.



تهران

صبح چهارشنبه (۲) مردادماه، مرکز سابق ساواک بر مقر کنونی سپاه پاسداران خرابیه در "خیابان پاسداران" (منطقه آباد سابق) مورد حمله واقع شد.

بگفته‌ی شاهدان عینی، حمله کنندگان که انفورم پاسداری بتن داشتند ابتدا خیابانهای اطراف را بسته و سفارهداران و مردم عادی را از خیابان دور کردند، و سپس پس از شلیک بیش از ده گلوله‌ی آر. پی. جی ۷ بداخل اتاقهای ساختمان، محفل را ترک کردند.

پاسداران "شجاع" پس از حدود ۱۵ دقیقه از سوراخ پوشهای خود خارج شده و سوار بر اتومبیل های خود برای "تفتیب سهاجمین" از مقر سینما خارج شدند. همچنین تعداد زیادی آمبولانس نیز به محل گشته‌ها و جروحین واقعه پرداختند. گفته می‌شود تلفات این حمله بیش از ۴۰ تن بوده است. پس از این حمله، پاسداران سرمایه‌ها و بیجا دست به خانه‌گردی منطقه‌ای زدند. ولسی گویا سار از درخت پریده بود.

رضایی، یکی از فرماندهان سپاه، همان شب در تلویزیون ظاهر شد و ادعا کرد که چگونگی تعدادی از افراد سپاه پاسداران در جبهه با زحمتگشان عراق می‌جنگند، بنابراین کسانی نیز که در مقر ساواک هستند روحیه‌ی خود را از دست نخواهند داد!!

در هر حال تنها اعتراف رضایی نیز نشان داد که این حمله تا چه حد بر روحیه‌ی سپاهیان حافظ سرمایه تاثیر گذاشته است. روشن است که در ترابی که رژیم هر روز با بوق و کرنا خبر از آخرین فتوحات خود علیه انقلابیون میدهند و مدعی است که امروز و فرداست که آخرین نفررا هم دستگیر و اعدام کند (اخیرا روح شاه خاشن در بسیاری از سردمداران رژیم حلول کرده است.) چنین حمله‌ای تمام رشته‌ها را پنبه خواهد کرد. حمله به مقر مرکزی سپاه پاسداران یعنی نیروی اصلی نظامی رژیم جمهوری اسلامی، در معرض روشن،

قطب یک معنا بیشتر ندارد. عجز و زبونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

چندی قبل، در اواسط هفته‌ی دوم تیر ماه، کارگران کارخانه‌ی شیشه‌سازی مینا (در جاده‌ی کرج) طوماری با امضای ۴۰۰ نفر تهیه کرده و قصد ارسال آن به سازمان صنایع و معالغ ساختمانی را داشتند. در این نامه برکناری مدیرعامل مکتبگی و غیر مشخص انتصابی با ماهی ۱۲ هزار تومان حقوق تقاضا شده بود.

مدیرعامل که از این امر مطلع شده بود، ۲ کمیته‌ی را فراخوانده و در حضور دیگران حاضر شرعی "!!" را در مورد ۸ نفر نمایندگان کارگران اجرا کرد تا سایر کارگران را بشناسند. پس از این نیز نماینده‌ی شورای ۸ نفری که یک کسب است به "جرم توهین به رهبر انقلاب" دستگیر شد. از آن تاریخ به بعد، یعنی درست پس از انفجار مقر حزب حزب جمهوری در تهران از سر نوشت وی خبری در دست نیست.

این باز نمونه‌ای دیگر از هزاران موردی است که رژیم جمهوری اسلامی و تشکیلات آن برای تنبیس سرپرستی خود به دشمنان طبقه‌ی کارگر را اشیات میکنند و بخوبی جهت‌گیری خود را بنمایش می‌گذارند.

از رژیمی که از ابتدای حیات خود، هزاران تن از کارگران بیکار، متحصن و اعتصابی را تنها به "جرم" اینکه چرات تقاضای حقوق حقه‌ی خویش را کرده‌اند، به گلوله بسته است و از آنها با کتک و زندان و شکنجه و اعدام استقبال کرده است. رژیمی که هر صدای اعتراضی را با گلوله پاسخ داده است. رژیمی که مغول وار لشکرکشی های عظیم بر علیه زحمتگشان ستم‌پدیده‌ی کسب، ترکمن، عرب، ترک، بلوچ و غیره برراه انداخته است... و از رژیمی که با اعدام مدعا تن از کمونیستهای هوادار طبقه‌ی کارگر روی هیتلر و پینوشه را سفید کرده است. چه انتظاری جز این میتوان داشت؟ اگر شلولیندهای رژیم از عوامل دولت سرمایه‌داری حمایت نمی‌کردند جای تعجب داشت!

ولسی همچنانکه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی روز بروز ددمنشی و وحشیگری را به‌اوج آن رسانیده است، بر کینه و نفرت کارگران نیز افزوده شده است و تعداد کسانی که نسبت به ماهیت این رژیم و ضد کارگری بودن آن توهیم دارند روز بروز کمتر شده است. در نتیجه هر روز بر انفراد رژیم افزوده شده است و ایسن سرنوشت محتوم شام رژیمهای سرمایه‌داری است که در آن اقلیتی بر اکثریت عظیم جامعه حکمروایی میکنند. هیچ یک از اینان نیز سرنوشتی بهتر از رژیم سرمایه‌داری شاه نخواهند داشت. بخاطر داشته باشیم که این نیروی اعتمادبات عظیم کارگری بود که مهلک ترین ضربه‌ی او بر پیکر رژیم شاه وارد ساخت. دیر نیست روزی که کارگران ایران، ضربه‌ی کاری بر پیکر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی وارد آورند.

همسنگهای مقاومت توده‌ای را سازمان دهیم